بررسی ماهیت عقد قرض‌الحسنه پس‌انداز

فرشاد پردیس، گروه حقوق، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد
farshadpardis4@gmail.com
عبدالمحمد کردی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد
kordi.attorney@gmail.com

چکیده
ماهیت آنچه در سپرده قرض‌الحسنه اتفاق می‌افتد با عقد قرض قانون مدنی کاملا منطبق است. سرمایه‌گذار وجه نقد را در اختیار بانک قرار داده و به وی قرض می‌دهد به این صورت که هر زمان خواست بتواند مثل آن را مسترد کند. بدیهی است که عین پول توسط بانک مورد استفاده قرار می‌گیرد و نگهداری نمی‌شود. افراد مختلف عمدتا با سه نیت گوناگون ممکن است وجوه خود را به حساب قرض‌الحسنه بسپارند- هرچند وجود اهداف دیگری نیز متصور است- :
اول به هدف قرار دادن پول خویش در یک محل امن و عاری از هرگونه خطر؛
دوم به منظور بهره‌مندی از جوایزی که توسط بانک و به صورت قرعه‌کشی به سپرده‌گذاران تعلق می‌گیرد؛
سوم به نیت قرض‌الحسنه به معنای اخص و بهره‌مندی از اجر اخرویش.

کلیدواژه‌ها: عقود بانکی، قرض‌الحسنه، پس‌انداز، ربا.

1- مقدمه

سپرده‌گذار وجوه خود را به بانک قرض می‌دهد تا آن را مطابق مقررات در موضوع مورد نظر که علی‌الاصول اعطای تسهیلات به نیازمندان است به کار اندازد، با این انگیزه که بتواند از جوایز احتمالی بهره‌مند شود و همانگونه که می‌دانیم این انگیزه تا زمانی که وارد قصد مشترک طرفین نشده، در تعیین ماهیت عمل حقوقی موثر نیست و آن را تغییر نمی‌دهد.

البته در حالتی که بانک اعلام می‌کند که تا تاریخ خاصی برای شرکت در قرعه‌کشی مهلت وجود دارد و همگان را به افتتاح حساب قرض‌الحسنه تا آن تاریخ جهت بهره‌مندی از شانس قرعه‌کشی فرا می‌خواند، موضوع مشمول قاعده «کل قرض جز نفعا فهو ربا» می‌شود.

منفعتی که در اینجا حاصل شده امکان شرکت در قرعه‌کشی است و اگر بانک به هر دلیلی از جمله اشتباه نام سپرده‌گذار را در قرعه‌کشی بکار نبرد وی مستحق است که بانک را به جهت عدم ایفای تعهداتش بازخواست کند.

بنابراین، جهت رفع هرگونه ابهام قرعه‌کشی باید بدون انجام تبلیغات ویژه و تعیین موعد خاص برای سپرده‌گذاری بوده و به نحوی باشد که حقی برای طرف مقابل جهت حضور در قرعه‌کشی ایجاد نکند (زمانی‌فراهانی، 1378، ص 58).

2- قرض‌الحسنه‌ی پس‌انداز

در خصوص ماهیت سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز، نظریات مختلفی قابل طرح است. در این گفتار ماهیت حساب قرض‌الحسنه در قالب‌های ودیعه، وکالت برای قرض‌الحسنه و قرض مورد بررسی قرار می‌گیرد و خواهیم دید که مناسب‌ترین قالب برای شناخت ماهیت این سپرده عقد قرض است.

2-1 ودیعه

یکی از نظراتی که به منظور تبیین ماهیت حقوقی سپرده‌های بانکی ابراز شده، قالب عقد ودیعه است. پیدایش این دیدگاه بویژه با توجه به هدف برخی افراد از قرار دادن پول خویش در بانک بدون قصد کسب سود و منفعت و به منظور حفظ آن از خطر دستبرد و امثال آن قابل توجه است (موسویان، 1386، ص 31).

در این راستا ممکن است چنین استدلال شود که در اینجا مقصود طرفین و بویژه شخصی که به صورت قرض‌الحسنه و با قصد نگهداری اموال خود، پول را به بانک می‌سپارد جز عقد ودیعه نیست و از آنجا که عقد تابع قصد طرفین است، باید ماهیت عمل حقوقی مزبور را ودیعه دانست.

در حقوق فرانسه سپره‌گذاری در بانک به «ودیعه بر خلاف قاعده» تعبیر شده است. منظور از امانت برخلاف قاعده آن است که شخصی مال خود را به دیگری تملیک کرده و شخص مزبور تعهد می‌نماید که مثل آن را در زمان مطالبه بستانکار به وی مسترد کند.

همانگونه که ملاحظه می‌گردد این نوع امانت مانند قرض است با این تفاوت که در قرض، گیرنده مال از آن انتفاع می‌برد در حالی که در امانت برخلاف قاعده که موضوع آن اموال مثلی و عموماً وجه نقد است، امانت‌گذار برای نفع خود و نگهداری از وجوه، مال را به دیگری می‌سپارد.

ضمنا هدف اولیه و اصلی قرض این است که مقترض را مالک وجوه یا مالی که به او قرض داده شده بنماید تا در مقابل این تبادل مالکیت، مقرض بتواند سود دریافت کند، در حالی که ذات ودیعه پرداخت سود را بر نمی‌تابد. بنابراین، تفاوت دیگری که بین ودیعه بر خلاف قاعده و قرض قابل تصور است در پرداخت یا عدم پرداخت سود است.

با این وجود از آنجا که پرداخت سود با وقوع عقد قرض ملازمه‌ای ندارد و در حقوق فرانسه نیز فقط ناظر به مورد اغلب است چنین تفکیک سنتی امروز کمتر مطرح است. در حقوق ایران که گرفتن سود در مقابل قرض ممنوع است تفاوت مذکور نیز وجود ندارد و بنابراین بگونه ساده‌تری می‌توان ماهیت ودیعه برخلاف قاعده را رد نمود (نجفی، 1387، ص 135).

ضمنا چنانچه حساب سپرده قرض الحسنه را ودیعه بدانیم، در این صورت بانک به عنوان مستودع حق هیچگونه استفاده و بهره‌برداری از آن را ندارد و سپردن وجوه به بانک، موجب انتقال مالکیت آن نمی‌گردد، بلکه کماکان سپرده گذار مالک است و ید بانک در این حالت، «امانی» است. اما طبق قوانین و مقررات جاری و بویژه ماده 4 آئین‌نامه فصل دوم قانون عملیات بانکی بدون ربا سپرده‌های قرض‌الحسنه جزو منابع بانک است و این بدان مفهوم است که بانک می‌تواند از وجوه استفاده کند و مالک وجوه محسوب می‌شود.

با این اوصاف نیابتی که سپرده‌گذار به بانک اعطا می‌نماید استنابه در حفظ و نگهداری نیست و بانک را مجاز به تصرفات مالکانه می‌سازد.

به نظر می‌رسد فرض ودیعه پول اصولا امکان دارد، زیرا پول از اموال مثلی است و آنچه که بانک به صاحب حساب یا به حواله‌کرد او پرداخت می‌نماید، همان پولی نیست که به بانک پرداخت شده است.

ممکن است گفته شود در خصوص پول آنچه که اهمیت دارد ارزش مندرج در آن است و همینکه همان ارزش پرداخت شود گویی عین مال مسترد شده است.

چنین استنباطی قانع کننده به نظر نمی‌رسد، زیرا عین در نظر عرف به معنای خود مال که یک مال معین است می‌باشد و گسترش معنای آن به موارد غیر مانند مثل، سبب بکار بردن لفظ عین در معنای مثل می‌شود. به علاوه، هرچند شماره سریال مذکور برروی اسکناس‌ها چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد، اما با توجه به آن می‌توان چنین گفت که تنها زمانی عین مال مسترد می‌شود که همان شماره و همان برگ اسکناس برگردانده شود (هدایتی و همکاران، 1370، ص 47).

در مجموع، عمل حقوقی سپرده‌گذاری- هرچند نام آن ما را به عقد ودیعه رهنمون می‌سازد- چندان دور از این عقد است که به دشواری می‌توان قالب ودیعه برای آن را پذیرفت. می‌دانیم که محکمه و قانون‌گذار باید عقد را تابع آنچه که واقع شده بدانند و نامی که طرفین برای آن برگزیده‌اند اعتباری ندارد.

ودیعه دارای دو خصوصیت اصلی است که اگر هر یک از این دو ویژگی از آن سلب گردد، عمل ماهیت دیگری به خود می‌گیرد: اول نگهداری از مال موضوع ودیعه، بدین صورت که در مالکیت مودع باقی می‌ماند و فقط نیابت حفظ آن به مستودع داده می‌شود؛

دوم تعهد مربوط به رد عین مال به مودع.
در سپرده‌های بانکی هیچ‌یک از این دو خصوصیت وجود ندارد و مال نه به صورت امانت بلکه با فعل تملیک به بانک داده می‌شود، ضمن اینکه تعهد به بازگشت مثل و نه عین وجه وجود دارد.
پذیرش ماهیت ودیعه برخلاف قاعده در صورتی است که عمل انجام گرفته جوهر و ذات ودیعه را حفظ کند و فقط در بعضی از احکام با آن متفاوت باشد، اما در جایی که قرارداد هیچیک از اوصاف اساسی ودیعه را ندارد تعبیر سپرده‌گذاری برای ودیعه را نمی‌توان پذیرفت.
در حقوق فرانسه، دریافت وجوه از مردم در ماده L.312 قانون پولی و مالی به عنوان وجوهی که شخصی از دیگری، به ویژه تحت عنوان سپرده (ودیعه)، با حق در اختیار داشتن آن برای حساب خود، با تعهد به برگشت آن دریافت می‌کند تعریف شده است.
از این تعریف چهار عنصر اساسی سپرده وجه، یعنی سپرده کردن وجوه، شخص سپرده‌گذار، حق استفاده از وجوه دریافت شده برای حساب خود و تعهد به برگشت بدست می‌آید (نجفی، 1387، ص 69).
در حقوق بانکی کنونی فرانسه، تبیین ماهیت حقوقی سپرده بانکی در قالب ودیعه برخلاف قاعده اهمیت سابق را ندارد و اگرچه این قالب برای توجیه سپرده کردن وجوه بکار رفته، اما دریافت وجوه تحت عنوان قرارداد قرض یا قرارداد حساب جاری نیز امکان دارد و بنابراین چنین نیست که مفهوم دریافت وجوه توسط بانک منحصرا با عقد ودیعه قانون مدنی فرانسه تطابق داشته باشد.

2-2 وکالت برای قرض‌الحسنه

خواهیم دید آنچه که در سپرده‌گذاری نزد بانک اتفاق می‌افتد قرض موضوع قانون مدنی است. منتها از آنجا که بانک خود یک بنگاه تجاری است و نیازمند و مسکین محسوب نمی‌شود و وجوه فقط به منظور اعطاء و تخصیص به افراد نیازمند در اختیار بانک قرار می‌گیرد حق این است که قانون‌گذار حدود این رابطه را تبیین و موارد مصرف وجوه موضوع قرض‌الحسنه را به طور دقیق مشخص کند تا بانک از آنها سوءاستفاده ننمایند.
خاطرنشان می‌سازد در همین رابطه ماده 5 پیش‌نویس قانون جدید عملیات بانکی بدون ربا چنین پیشنهاد کرده است که ماهیت حقوقی این رابطه وکالت برای قرض‌الحسنه دانسته شود تا بانک از این وجوه به نفع خود استفاده ننماید. البته پیش‌بینی چنین ماهیتی برای سپرده قرض‌الحسنه پس‌انداز دو دلیل دیگر نیز دارد:
اول اینکه منفعت قرعه‌کشی در قبال قرض دادن وجه، همانگونه که خواهیم دید، بلا اشکال نیست؛
دوم آنکه دریافت کارمزد توسط بانک برای قرض دادن وجه نیز از منظر فقهی با ایراد مواجه است.
این تعبیر این اشکال را به بار می‌آورد که اگر تسهیلات گیرنده، بدهی خود را به هر دلیل پرداخت ننماید، در صورتی که بانک تعدی و تفریط نکرده باشد مسئول بازپرداخت بدهی قرض گیرنده نخواهد بود، مگر اینکه بگوییم بانک همزمان با اعطای قرض‌الحسنه به شخص نیازمند، بازپرداخت قروض پرداخت شده را تضمین کند و آنچه واقع می‌شود را مرکب از یک وکالت و یک ضمان بدانیم (موسویان، 1383، ص 40).
از سوی دیگر، اگر این رابطه را وکالت برای اعطای قرض‌الحسنه به نیازمند بدانیم، قاعدتا ضوابط این قرض از قبیل مدت و لزوم و جواز آن باید مطابق دستورات مالک وجوه باشد، امری که هیچ‌گاه در رابطه بانک و قرض دهنده مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در واقع مطابق ماده 651 قانون مدنی «اگر برای ادای قرض به وجه ملزمی اجلی معین شده باشد، مقرض نمی‌تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند».

تمام تسهیلات قرض‌الحسنه اقساط و مدت خاص دارند و اگر رابطه قرض دهنده و بانک را وکالت در قرض توصیف کنیم بدیهی است که قرض دهنده نباید بتواند قبل از مدت به بانک نیز رجوع کند حال آنکه می‌دانیم هیچگاه در قرض‌الحسنه اعطایی به بانک شرط مدت وجود ندارد و شرط کردن آن در سپرده‌های قرض‌الحسنه نیز اثری جز کاهش شدید منابع بانکی نخواهد داشت و با منطق سازگار نیست.

البته می‌توان چنین استدلال کرد که وکالت در قرض‌الحسنه به صورت مطلق و به این شکل است که سپرده‌گذار به بانک وکالت می‌دهد تا مطابق ضوابط خود وجه مزبور را به همراه سایر سپرده‌ها به امر قرض‌الحسنه اختصاص دهد، با این شرط که سپرده‌گذار بتواند هر زمان که خواست وجوه خود را پس بگیرد.

چنین شرطی اگرچه ممکن است از لحاظ صرف حقوقی قابل توجیه باشد، اما با منطق وکالت چندان سازگار نبوده و بدور از تکلف و پیچیدگی نیست. این چگونه وکالت در قرض‌الحسنه‌ای است که آثار عمل وکیل در اعطای قرض، موکل را پایبند نمی‌سازد (مجتهد و حسن‌زاده، 1387، ص 124).

یعنی بانک وکیل است که وجه را برای هر مدتی که خواست قرض دهد اما این اختیار وی بر موکل اثری ندارد و بانک باید وجه وی را به محض درخواست مسترد نماید. بنابراین همانگونه که ملاحظه می‌شود وکالت برای قرض‌الحسنه قالب زیبنده‌ای برای توجیه رابطه حقوقی فیمابین سپرده گذار و بانک نیست و بهتر است آن را در قالب عقد قرض قانون مدنی دیده، اما محل مصرف آن را به وسیله مقررات تعیین و کنترل کرد.

همچنین در خصوص مشکل مربوط به عملکرد بانک‌ها در اهدای جوایز با قرعه‌کشی‌های از پیش شرط شده و نیز دریافت کارمزد بهتر آن است که عملکرد بانک را تصریح کرد و از استفاده از راه‌حل‌های تصنعی که با عرف نیز تطابق ندارد خودداری نمود.).

3-2 قرض

با توجه به توضیحاتی که داده شد ماهیت واقعی سپرده پس‌انداز قرض است و باید آثار قرض را بر آن بار نمود. با این ترتیب، برخلاف ودیعه که مستودع تنها در صورت تعدی و تفریط مسئول است و حتی در خصوص امکان شرط ضمان بدون تقصیر اختلاف نظر وجود دارد، در قرض در حالت اطلاق و بدون نیاز به هیچ شرطی مقترض باید مثل مال را به مقرض رد نماید (عنایت، 1372، ص 82).

پس باید توجه داشت وجهی که شخصی نزد بانک در حساب قرض‌الحسنه پس‌انداز نگهداری می‌نماید برخلاف ظاهر اولیه آن به مقصود نگهداری صرف نبوده و بانک نیز عین وجوه را نگه نمی‌دارد، بلکه حقی که شخص بر وجوه خود در دفترچه قرض‌الحسنه پس‌انداز دارد حقی دینی است و صرفا نشان دهنده طلبی است که سپرده‌گذار از بانک دارد.

مطابق ماده 648 قانون مدنی: «قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید، و در صورت تعذر رد مثل، قیمت یوم‌الرد را بدهد».

3- قواعد حاکم بر گشایش حساب

در مورد اشخاص حقیقی، تنها کسی که اهلیت استیفاء داشته باشد یعنی عاقل، بالغ و رشید باشد می‌تواند به انجام اعمال حقوقی از جمله افتتاح حساب مبادرت ورزد. در مورد محجورین که مطابق ماده 207 قانون مدنی، صغار، اشخاص غیر رشید و مجانین می‌باشند، ولی یا قیم آنها می‌توانند گشایش حساب را برای ایشان انجام دهند.

مطابق رویه فعلی و با عنایت به ماده واحده راجع به رشد متعاملین، اشخاص زیر 18 سال تمام، غیر رشید محسوب می‌شوند و نمی‌توانند اقدام به انجام اعمال حقوقی نمایند، مگر اینکه حکم رشد ایشان توسط دادگاه صالحه صادر شده باشد.

در مورد سفیه یا مجنونی که سن آنها بیش از 18 سال است، این قیم است که می‌تواند اقدام به افتتاح حساب کند و به مجرد اینکه از چنین محجوری رفع حجر شد، می‌توانند از حسابی که به نام آنها قبلاً باز شده استفاده نمایند.

در مورد صغار، از آنجا که مطابق ماده 1180 قانون مدنی هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند، اصل آن است که جد پدری می‌تواند علیرغم در قید حیات بودن پدر، برای نوه صغیر خود اقدام به افتتاح حساب نماید (کهندل، 1387، ص 103).

از لحاظ نظری، با توجه به اینکه پدر و جد پدری از نظر ولایت بر فرزند در عرض یکدیگر قرار دارند، هر یک از ایشان تا رسیدن صغیر به سن کبر، حق برداشت از حساب وی را خواهند داشت. البته در رویه جاری، بانک، افتتاح کننده حساب را می‌شناسد و بویژه اگر باز کننده حساب در زمان افتتاح حساب تصریح کند که حق برداشت از حساب منحصرا با وی می‌باشد، این ترتیب معتبر و لازم‌الاجراست (بهمند و بهمنی، 1389، ص 67).

البته ممکن است چند استدلالی را با خدشه مواجه کرد، با این استنباط که ماده 181 امری است و اگر بپذیریم که ولایت پدر و جد پدری در عرض یکدیگر است، لذا یکی از آن دو- و یا شخص ثالث- نمی‌تواند حقوق و اختیار یکی از پدر یا جد پدری نسبت به اموال فرزند خویش را محدود سازد.

در عین حال باید توجه داشت علیرغم صراحت قانونی و اینکه از نظر حقوقی، هرگاه جد پدری در اموال نوادگان خود تصرف کند، این تصرف از حمایت قانونی برخوردار است، اما به نظر می‌رسد با توجه به عرف قاطع موجود در میان خانواده‌ها بویژه در شهرها مبنی بر مقدم دانستن پدر، حقوق و رویه قضایی باید به این عرف احترام گذارد و ولایت پدر بزرگ بر نوه را حکمی متروک تلقی نماید.

شایان ذکر است به منظور تسهیل سرمایه‌گذاری توسط جوانان و آشنایی آنان با امور مالی و بانکی «قانون اجازه افتتاح حساب پس‌انداز برای اطفال» مصوب 21 فروردین 1357، به صورت خاص اجازه افتتاححساب به اشخاصی که حداقل دوازده سال تمام داشته باشند را اعطا نمود، بدین شرح که «اطفالی که به سن دوازده سال تمام رسیده باشند می‌توانند به نام خود در بانک‌ها حساب پس‌انداز باز نمایند.

حق برداشت از این حساب‌ها منحصرا بازدارنده حساب می‌باشد. دارندگان این حسابها می‌توانند پس از رسیدن به سن پانزده سال تمام از حساب خود برداشت نمایند» (موسویان، 1383، ص 94).

مادر ولایتی نسبت به فرزند ندارد و اگر عمومات قانونی مدنی مدنظر قرار گیرد اصولا نمی‌تواند برای فرزند خود حساب پس‌انداز افتتاح نماید. با این وجود، از آنجا که این موضوع می‌توانست سرمایه‌گذاری برای فرزند توسط مادر را که عملا رایج و مورد نیاز است با مشکل مواجه سازد، "قانون اجازه افتتاح حساب پس‌انداز برای اطفال" که از آن سخن رفت در تبصره ماده واحده خود چنین مقرر داشت که «مادر می‌تواند به نام فرزند صغیر خود حساب پس‌انداز باز کند و حق برداشت از این حساب تا رسیدن صغیر به سن 18 سال تمام فقط با مادر است».

بدین ترتیب و به منظور پاسخگویی به نیازهای عملی پذیرفته شد که مادر نیز بتواند به نام فرزند صغیر خود حساب افتتاح نماید، ضمن اینکه بتواند حق برداشت از آن را نیز داشته باشد. البته این قانون این اشکال را دارد که حساب سپرده سرمایه‌گذاری را عملا شامل نمی‌شود. در خصوص امکان افتتاح حساب پس‌انداز و سرمایه‌گذاری مدت دار توسط اشخاص غیر ذی‌سمت برای اطفال باید توجه نمود که افتتاح حساب و انجام هر گونه عمل حقوقی برای دیگری بدون رضایت وی عمل فضولی محسوب شده و نیاز به تنفیذ دارد.

اما از آنجا که اشخاص دیگر غیر از افراد ذی‌سمت نیز جهت افتتاح حساب برای صغار ابراز تمایل می‌کنند و فواید عقلایی بر آن مترتب می‌باشد، لذا بخش حقوقی کمیسیون هماهنگی بانک‌ها طی ضوابط معینی، افتتاح حساب پس‌انداز به نام اطفال توسط اشخاص غیر، از طریق اعطای وکالت را مجاز شناخته است (بهمند و بهمنی، 1389، ص 73).

در این حالت، بازکننده حساب به بانک وکالت و در صورت ممات وصایت می‌دهد تا حساب مزبور را در زمانی که صغیر موردنظر به سن قانونی رسیده، به نام وی تغییر دهد و وجوه موجود در حساب را به صغیر پرداخت نماید.

البته آنچه که واقع می‌شود بواقع یک معامله فضولی است. افتتاح سپرده به نام صغیر بدون اذن و موافقت شخص ذی‌سمت فضولی است و نیاز به تنفیذ دارد. این تنفیذ علی‌الاصول در زمانی که طفل پس از رسیدن به سن کبر از حساب خود برداشت می‌نماید محقق می‌شود و بدین ترتیب همانگونه که ماده 258 قانون مدنی مقرر داشته، عمل حقوقی مزبور از آغاز تنفیذ گردیده و منافع آن به صغیر موردنظر تعلق می‌گیرد. توضیح بیشتر آنکه برای فراهم نمودن امکان سرمایه‌گذاری و افتتاح حساب برای محجورین توسط اشخاصی غیر از افراد ذی‌سمت امروزه عملاً از دو روش هبه و عهد استفاده می‌شود.

در این حالت شخص متقاضی، حساب را به نام خود باز نموده و سپس ضمن وکالت دادن به بانک او را وصی خویش در زمان ممات قرار می‌دهد تا پس از رسیدن صغیر به سن قانونی، حساب افتتاح شده را به وی انتقال دهد. قاعدتا تفاوتی که از وجود این دو فرم مدنظر بوده این است که عهد غیر قابل رجوع و هبه قابل رجوع است و بسته به تمایل سپرده‌گذار باید یکی از آن دو را انتخاب نمود، هر چند در بانکداری چنین توصیه می‌شود که فرم عهد بیشتر برای سپرده‌های بلندمدت و هبه برای سپرده‌های کوتاه مدت استفاده شود (میرجلیلی، 1381، ص 73).

در فرم هبه، بانک با استفاده از وکالت و وصایت خویش اختیار می‌یابد تا با حفظ حق استفاده از حساب برای خود، موجودی حساب را پس از رسیدن صغیر به سن رشد به وی هبه نماید.

در این حالت، با توجه به قابل رجوع بودن هبه مطابق بند 1 ماده 803 قانون مدنی- در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب نباشند-، اگر شخصی غیر از پدر یا مادر این هبه را انجام داده باشد، حق برداشت از حساب حتی بعد از کبیر شدن طفل و قبول وی نیز وجود خواهد داشت.

بر همین مبناست که بر اساس فرم‌های مربوطه، واهب حق برداشت از حساب پس از رسیدن متهب به سن 18 سالگی یا ارائه حکم رشد از دادگاه را از خود سلب می‌نماید.

نکته‌ای که در این میان نباید دور از نظر بماند این است که هبه عقد است (ماده 795 ق.م.) و واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب (ماده 798 ق.م.) در افتتاح حساب به این روش متهب باید آن را قبول نماید که در ما نحن فیه قبول ضمنی تا زمان برداشت وجه توسط شخصی که از حالت صغر خارج شده تحقق نمی‌یابد و از این باب واهب می‌تواند در هر زمان تا قبل از اعلان این قبولی مال خود را پس بگیرد.

در مورد عهد، آنچه که در این شکل توسط شخص غیر ذی سمت انجام می‌شود و اینکه عهد می‌کند از استفاده از وجوه موجود در حساب امتناع کند با عهد مذکور در شرع قابل انطباق است، زیرا شخص می‌تواند حتی بدون آنکه حاجتی داشته باشد عهد کند عمل خیری انجام دهد و در این حالت نیز آن عمل بر او واجب می‌شود.

البته آنچه که در کتب فقهی و رساله‌های عملیه در خصوص عهد ذکر می‌شود امکان برداشت از حساب را به طور کامل منتفی نمی‌سازد و فقط پرداخت کفاره را واجب می‌سازد.

در واقع اگر شخص به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر نماید یا دو ماه روزه بگیرد و این بدین معناست که می‌توان از عهد سرپیچی کرد و هرچند این عمل حرام و گناه است، اما اعتبار قانونی دارد و ضمانت اجرای آن تنها پرداخت کفاره است.

به منظور رفع این مشکل در فرم‌های مربوطه، افتتاح کننده حساب علاوه بر عهدی که با خدای خود می‌بندد به بانک وکالت بلاعزل و وصایت- در صورت فوت- می‌دهد تا وجه حساب موردنظر را فقط به صاحب حساب پس از رسیدن وی به سن قانونی اعطاء کند و در واقع این وکالت و وصایت است که اثر قانونی عمل مزبور را تکمیل و مطلوب می‌سازد (موسویان، 1386، ص 33).

اما با این حال، باید دانست که اعطای وکالت بلاعزل نیز مانع از برداشت وجه توسط عهد کننده نخواهد بود و در جهت حل این مشکل لازم است موکل و عهد کننده حق انجام عمل منافی با وکالت یعنی برداشت وجه یا بستن حساب را از خود سلب نماید.

4- نتیجه‌گیری

در همانگونه که می‌دانیم دانستن داعی و انگیزه معامل در انجام معامله تاثیری بر ماهیت معامله ندارد.

در واقع انگیزه یا جهت معامله متعلق به قصد طرفین یا تراضی ایشان نیست و آنچه که یک طرف را به تشکیل عقد بر می‌انگیزد تاثیری در طرف دیگر ندارد و منشا حصول رضایت او نیست.

به طور خلاصه دواعی و انگیزه‌های شخص که وی را راضی به انجام معامله می‌نماید و در حقوق ما جهت نامیده می‌شود تاثیری در ماهیت حقوقی معامله ندارد و فقط اگر نامشروع بوده و طرف دیگر نیز از آن مطلع باشد سبب بطلان عقد می‌گردد.

با این وجود انگیزه تا زمانی بی‌تاثیر است که فقط دواعی یک طرف از انجام معامله را در بر گرفته و به طرف دیگر ارتباطی نداشته باشد. همین که انگیزه و خواست یک طرف قید تراضی وی گردد و این موضوع وارد قصد مشترک ایشان شود سخن گفتن از بی‌تاثیری آن در ماهیت عقد دشوار به نظر می‌رسد، زیرا تراضی مقید به خواسته‌ای خاص شده که می‌تواند در ماهیت عمل انجام شده تاثیرگذار باشد. در رابطه سپرده‌گذاری مشتریان بانک که امکان چانه‌زنی دوطرفه محدود است قصد طرفین را باید با عنایت به مقررات موجود تعبیر و تفسیر نمود.

در همین راستا، برنده شدن در قرعه کشی از دوراعی است که ارتباطی به طرف دیگر ندارد و بانک نیز تعهدی برای برگزاری منظم قرعه‌کشی به عهده نمی‌گیرد و در نتیجه این انگیزه قید تراضی نیست. در خصوص حالتی که سپرده‌گذار قصد بهره‌مندی از جوایز متعلقه احتمالی را دارد نیز رابطه مورد بحث قرض تلقی می‌شود.

مراجع

بهمند، محمود و بهمنی، محمود، (1389)، بانکداری داخلی 1 (تجهیز منابع پولی)، موسسه عالی بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، چاپ هفدهم.

زمانی فراهانی، مجتبی، (1378)، پول، ارز و بانکداری، چاپ ششم، انتشارات ترمه

عنایت، حسین حسین، (1372)، حواله‌های بانکی بین‌المللی و قانون نمونه یونسیترال، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

کهندل، محمد، (1387)، بانک دولتی و غیر دولتی در نظام بانکداری جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مجتهد، احمد و حسن‌زاده، علی، (1387)، پول و بانکداری و نهادهای مالی، پژوهشکده پولی و بانکی.

موسویان، سید عباس، (1386)، بانکداری اسلامی، چاپ پنجم (ویرایش دوم)، تهران: انتشارات پژوهشکده پولی و بانکی.

موسویان، سید عباس، (1383)، «ارزیابی سپرده‌های بانکی و پیشنهاد سپرده‌های جدید»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره 15.

میرجلیلی، سید حسین، (1381)، «آیا بانکداری ایران، اسلامی است؟»، مجله اقتصاد اسلامی، شماره 6.

نجفی، علی، (1387)، حقوق بانکی (روش‌های وصول مطالبات معوق بانک)، چاپ دوم، تهران: ققنوس.

هدایتی، علی‌اصغر، سفری، علی‌اصغر و کلهر، حسن، (1370)، عملیات بانکی 2 (تخصیص منابع)، موسسه بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم.